

## طایر شیرازی\*

طایر شیرازی از شعرای دوره قاجاری است که چندان شهرتی نیافته است. مؤلف الذریعه الی تصانیف الشیعه<sup>۱</sup> وی را این گونه معرفی کرده است:

”میرزا حسن خان بن عبدالرحیم خان و برادرزاده ابراهیم خان اعتمادالدوله، رضا قلی خان هدایت که معاصر وی بوده شرح حال او را نوشته و دیوان غزلیات او را مشتمل بر ۵،۰۰۰ بیت دانسته - جدا از قصاید وی - نسخه‌ای از دیوان وی با مقدمه‌ای در شرح حال او که در حیات شاعر نوشته شده، در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق موجود و در فهرست آن کتابخانه شناسانده شده و از مندرجات همان فهرست برمی‌آید که در سال ۱۲۴۷ هـ/ ۲-۱۸۳۱ م به بیماری طاعون در کرمانشاه درگذشته است.“

در فهرست نسخه‌های خطی فارسی<sup>۲</sup> نیز نشان سه نسخه دیگر از دیوان وی<sup>۳</sup> آمده است:

”این شاعر همان است که عموی او حاج ابراهیم... در زمان لطف علی خان زند<sup>۴</sup> کلانتر شیراز بود و به هنگام محاصره شیراز از طرف آغا محمد خان<sup>۵</sup>... وسیله تسخیر شهر را برای خان قاجار فراهم آورد... و به وزارت وی رسید.“

---

\* استاد عابدی این مقاله را در تاریخ ۱۹۹۷/۴/۵ م انجام رسانید.

۱. آقا بزرگ الطهرانی: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۶۳۵/۹.

۲. ج ۳، ص ۲۴۱۳.

۳. دو در کتابخانه دانشکده ادبیات و یکی در موزه بریتانیا.

۴. ۱۲۰۳-۱۲۰۹ هـ/ ۱۷۹۴-۱۷۸۹ م.

۵. ۱۲۱۱-۱۱۹۳ هـ/ ۱۷۹۷-۱۷۷۹ م.

فتح علی شاه<sup>۱</sup>... او و همه افراد خانواده‌اش را... به قتل رسانید و فقط از قتل یگانه فرزند بیمار او صرف نظر کردند و او خانواده قوام‌الملک را تشکیل داد<sup>۲</sup>.  
 یک نسخه خطی کامل از دیوان طایر شیرازی با یک مقدمه مفصل در موزه ملی، دهلی‌نو نگهداری می‌شود<sup>۳</sup>. این مقدمه درباره طایر و خانواده‌اش توضیحات مفصّلی دربردارد که از نظر تاریخ و فرهنگ ایران ارزش زیادی دارد. مقدمه نامبرده این‌طور شروع می‌شود:

”بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله مطلع انوار الوجود و مقطع الوجود لكل موجود بديع السموات والارض ناظم عوالم الامكان... ارسل رسلا و انزل كتبا و اختتم الانبياء باكرمهم... الرسول التبي الامي الذي جعله للبرية هاديا... واتاه كتابا عربيا... صلى الله عليه و آله و اصحابه سيما وصيه و ابن عمه... علي امير المؤمنين و اولاده.“  
 در دنباله، تدوین‌کننده دیوان و نویسنده مقدمه به توصیف شیراز پرداخته و می‌نویسد:  
 ”اما بعد بر اذکيا و ارباب فطنت... مستور نماند که در عرصه وسیع زمین... نیکوتر و دلجوتر از صفحه فارس سیما خاک پاک شیراز نیست.

بلد تفوق بماتها و هواها و بناها و الحب في ابناها  
 بلد يظل به الغريب كانه في اهله و اسمع جميع ثنائها

\*

چشم مسافر چون بر جمال تو افتد عزم رحیلش بدل شود باقامت  
 بادش همزاد دم پور مریم است و در خاکش خاصیت آب حیات مدغم. آبش را مزاج سلسبیل و تسنیم است و فضایش را طراوت جنات عدن و نعیم. صبايش از نزهت صبحی نشان دهد و هوایش چون نکهت هوا جان بخشد. خاکش را با محبت سرشته‌اند و آبش را با... آغشته. موزونش شرم قد دلبران گل‌گذار و ریاض همیونش مصداق جنات تجری من تحتها الانهار. فضای جانفزایش طرب‌آمیز و هوای دلگشایش نشاط‌انگیز.

۱. ۱۲۵۰-۱۲۱۱ ه/ ۱۸۳۴-۱۷۹۷ م.

۲. دکتر محمد معین: فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۷۶.

۳. شماره 74.256.

فضایش عجزبخش و عشوه‌ساز است      هوایش مایهٔ ناز و نیاز است  
 مزاج عاشقان را عجزبخشا      مزاج دلبران را ناز فرما  
 در آبش کیفیت شراب نهاده‌اند و به‌خاکش قوت اطراب داده. صغیر بلبلان  
 خوش‌الحانش غارتگر متاع دانایی است و نوای قمریان سوخته جاننش آتش زن  
 کالای شکیبایی.

نوای قمری و بلبل خروش عکّه و سار      همی کنند خجل لحن‌های خنیاگر  
 خاک مصلاّیش گویی مشک از فر است که از پی سجود به‌خاک افتاده؛ و آب  
 رکنیش مقسم زلال کوثر که از آنجا به‌خلد بهره‌ای داده‌اند.

مردمش در جان فردی طاق و در حسن و ملاحظت مشهور آفاق. وفا در ایشان  
 مضمّر است و سخا در ذاتشان مخمّر. کلامشان را عذوبت جان است و  
 خطابشان را لطافت آب حیوان. آبش بدانسان لطیف و خورش زبان و الیف و  
 مهربانند که نکورویان آنجا عادت معشوقان از دست داده رسم جور و جفا  
 ندانند. عرصهٔ باغ و بستان هر صبح و شام از گلرخان سرو اندام انجمن است و  
 ساحت کاخ و شبستان از طبق‌های گل و سنبل چمن.

از ارباب فهم و دانش بدان پایه که از آن خاک پاک و ارض تابناک برخاسته از  
 تمام بلدان و امصار نشان نداده‌اند. از فضلا مانند قطب‌الدین علامه و صدرالدین  
 محمّد و از عرفا شیخ عبدالله خفیف و شیخ روزبهان شطاح و از شعرا شیخ  
 مصلح‌الدین سعدی و خواجه شمس‌الدین محمّد حافظ و از مترسّلین فضل‌الله  
 صاحب معجم و عبدالله و صّاف و دیگر دانشمندان و سخنوران که از حد...  
 بیرون است“.

از دنبالهٔ مقدمه برمی‌آید که اسم شاعر حسن بوده و خانوادهٔ وی مناصب عالی  
 داشته‌اند و عمویش اعتمادالدوله حاجی ابراهیم خان وزیر آقا محمّد خان بوده و  
 عبدالرحیم خان پدر طایر، سپهسالار لشکر و حاکم اصفهان بوده و کرمان و سیستان هم  
 به‌وی تعلق داشته است.

طایر در شب جمعه پنجم رجب ۱۱۹۲ هـ/ ۱۷۷۸ م در شیراز متولّد شد. وی جوانی  
 زیبا روی و عاشق مزاج و در زمان حکومت پدر خود در جمیع امور دخیل بوده و

بیشتر اوقات او به مقتضای جوانی در عیش و عشرت و سیر و شکار صرف می‌شد، تا به ۲۴ سالگی رسید.

در این اثنا فتح علی شاه قاجار، اعتمادالدوله را در سال ۱۲۱۵ هـ/ ۱۸۰۰ م به قتل رسانید و خانواده وی مغضوب و طایر گوشه‌نشین و نابینا گردید.

چون صورت غضب شاهی فرونشست، در سال ۱۲۲۸ هـ/ ۱۸۱۳ م شاهزاده محمد علی میرزا طایر را به اصفهان دعوت کرد و او را جلیس و ندیم خود گردانید. پس از درگذشت شاهزاده نامبرده، طایر به خانواده شاهی پیوسته و مصاحب شاهزاده طهماسب میرزا گردید.

صاحب مقدمه درباره شاعری طایر می‌نویسد:

«گوی سبقت از شعرای ماضی و حال ربودند، چنانکه در فن قصیده‌گویی، به سیاق استادان سلف اقرب از جمیع ابنای زمان است و در طرز غزل‌سرایی نادره دوران، در بداعت معنی و سلاست لفظ و دقت فکر و تازگی خیال سالهاست که بدین مایه و پایه شاعری پای به‌دایره نظم ننهاده».

نسخه موزه ملی شامل ۴۳ قصیده، تقریباً ۴۸۸ غزل، ۳۶ قطعه و شش رباعی می‌باشد. قصاید طایر در مدح حضرت علی، امام حسین، امام رضا، طهماسب میرزا و غیره می‌باشند که در مواقع عیدالافطر، عیدالاضحی، و غیره سروده شده است. در دو قصیده تاریخ بنای باره نجف اشرف، سرای و کاخ، در یک قصیده تقریب اعطای خلعت شاهی به شاهزاده داده شده است. در قصیده ذیل که در ۵۵ سالگی سروده، شاعر از زندگی خود سخن گفته است:

دریغا که از گردش آسمان      مرا شد بهار جوانی خزان  
گذشته است در این سرای سپنج      ز پنجاه و پنجم فزون سالیان

در یکی از قصاید شاعر بیت ظهیر فاریابی<sup>۱</sup> را تضمین نموده:

برحسب مدعای خود از گفته ظهیر      تضمین مصرعی دو شد از روی اختصار  
کای آفتاب جود زمن نور وامگیر      ای سایه خدای زمن سایه بر مدار

۱. وفات: ۵۹۸ هـ/ ۱۲۰۱ م.

تا ابر را بخار بود باد را دخان      تا باد را شتاب بود خاک را قرار  
 فرق و لب عدوی تو پر خاک و پر ز باد      چشم و دل حسود تو پر آب و پر ز نار  
 و در قصیده دیگر از انوری<sup>۱</sup> داد طلب کرده است:  
 طبع مرا در شاعری آن پایه میده کانوری      جز معجز پیغمبری نشمارد اشعار مرا  
 طایر به سروده‌های خود فخر نموده است:  
 پایه شعر تو از رفعت ز شعرا برگذشت      گویی اشعار تو هست از خسرو خسرو نشان  
 در اینجا چند بیت از قصاید طایر نقل می‌گردد، تا سبک و قدرت وی درست  
 سنجیده شود:

ابر آزاری گذر سوی گلستان کرد باز حله‌های رنگ و جامه‌های لون لون بست از غوغا زبان در گلستان زاغ و زغن ابر مروراید بار از کوه آمد سوی دشت باد عنبربیز عنبربیز شد در باغ و راغ سر برآوردند اطفال ریاحین از زمین دیده گریان بلبل در فراق روی گل دست گل از آستین شاخ گردید آشکار تا قبای صبر بلبل را کند یک بار چاک شاهد رعنا ی گل بی‌پرده شد در گلستان بس که از شب تا سحر زد از ایاغ لاله می شانه زد بر طره سنبل صبا مشاطه‌وار سوسن آزاد در طرف چمن شد ده زبان	گلستان را غیرت کان بدخشان کرد باز در بر نوباوگان باغ و بستان کرد باز قمری و بلبل به بستان لب بدستان کرد باز باغ و بستان را در و گوهر بدامان کرد باز نرخ کالای گران مشک ارزان کرد باز مادر خاک آشکارا راز پنهان کرد باز غنچه را لب برفراز شاخ خندان کرد باز با ید بیضا عیان موسی عمران کرد باز غنچه گل تکمه لعل از گریبان کرد باز چشم نرگس را بروی خویش حیران کرد باز چشم نرگس را ز هم امروز نتوان کرد باز برسر از بوی بهارش عنبر افشان کرد باز همچو من گویی هوای مدح سلطان کرد باز
--	--

\*

چو آفتاب نهان گشت شامگه ز نظر قدش چو سرو اگر سرو لاله آرد بار عیان ز گلشن رویش طراوت فردوس	عیان به کلبه من گشت آفتاب دگر رخش چو لاله اگر لاله سنبل آرد بر نهان بچشمه نوشش حلاوت کوثر
--	---

۱. وفات: ۵۸۳ هـ / ۱۱۸۸ م.

بشرم از گل روی و بنفشه مویش  
 بلا به زلف دل‌ویز او گرفته مقام  
 تکلمی زوی و صد هزار معدن در  
 ز فرق تا قدمش عشوه‌ساز و شورانگیز  
 ز شوق آمدنش من همان ز خود بی‌خود  
 چه گفت گفت که ای مستمند خون شده دل  
 چه شد که شاخ مراد تو داد محنت بار  
 ترا که بود دهانی به‌بذله دایم باز  
 جواب دادم کای ماهروی مشکین موی  
 پس از قضیه دولتشه ستوده که گشت  
 چرا نگریم بر آن سپهر جاه و جلال  
 اگر بخانه نشینم کجاست برگ معاش  
 اگرچه از خلف‌الصدق او بحمد الله  
 ولی نظر بغرور و جوانی از سرلطف  
 بیاسخ لب شیرین گشاد و گفت از ناز  
 امید من همه از شاهزاده این می‌بود  
 ازین زیاد به کرمانشهان چو بی‌خردان  
 ازین قصیده که قصدت ز شاه دستوریست  
 ز روی شوق قدم را ز سرکن و بشتاب  
 امام ثامن ضامن که حکم اوست روان  
 شاعر در غزلیات خود هم بارها از شاه تجلیل می‌کند. به‌علاوه چنانکه در مقدمه  
 دیوان اشاره شده، از بیت ذیل نیز پیدا است که طایر نابینا شده بود:

سالها بینایی خود از خدا کردم طلب      تا ز خاک راه شه گویی دوچار آمد مرا  
 طایر هم مثل شعرای دیگر از قدرناشناسی دیگران نسبت به‌خود شکایت و به‌هنر  
 خویش مباحثات می‌کند:

درین بازار کالای هنر را چون شوم بایع      که فرقی از خرف در چشم مردم نیست گوهر را

\*

همچو کلک تو پس از دست گهر بار ملک      طایر اندر همه آفاق گهرباری نیست

\*

ز نامرادی طایر فغان که در همه عمر      درین چمن گلی از گلبن مراد نچید

\*

هزارت زاغ در گلزار دارد جا و نگذاری      چو طایر عندهایی جا بطرف گلشنت گیرد

وی هیچ وقت شیراز را فراموش نکرد و همواره به یاد وطن خود بود:

چه دید طایر مسکین ز مردمش که همان      ز رنج راه نیاسوده از صفهان شد

\*

نیاساید دل طایر ز یاران صفهانی      مگر آمد بخاطر صحبت یاران شیرازش

\*

رو سوی ملک فارس کن طایر      چند بیهوده در دیار عراق

\*

گر ترا طایر هوای عشق بازی در سر است      رو به سوی خطه شیراز رو از اصفهان

\*

طایر آیا چه دید از غربت؟      که نمی آیدش به یاد وطن

اکنون بعضی ابیات برگزیده از غزل های وی:

ای بر سر ار سودای تو شور همه دیوانه‌ها      فرزانه‌ها دیوانه‌ات دیوانه‌ات فرزانه‌ها

\*

در بتکده از دست دهد سجده آن بت      هر لحظه بپا سر بنهم برهنی را

\*

آن کفر زلف پر ز چین گر می زند ای همنشین      راه مسلمانی چنین از ما سلام اسلام را

\*

زاهد و عابد همه، هم عاشق و رسوا از آن      طره عابد شکار غمزه زاهد فریب

\*

تیغ ستم کشیده بغیر آزمود و رفت      بی قدریم به مردم عالم نمود و رفت

\*

سخن رندانه می گوید ز زهد انکار می جوید      همانا شیخ شهر از خانه خمار می آید

\*

این دردِ دگر کز مه من نامه‌برِ من هر نامه که آورد بنامِ دگری بود

\*

در جهان تا عاقلان دیر مغانی ساختند از جفای آسمان ایمن جهانی ساختند  
از همه عالم نهفتم راز عشق اما چه سود کز زبان من بهر جا داستانی ساختند  
بر سرخاک من خونین کفن از هر طرف همدمان از اشک خونین گلستانی ساختند

\*

می‌دهد یاد از گلستانم پاره‌های جگر بدامانم

\*

کس آگهی نداد ز گم گشته یوسفم هرچند طایر از پی هر کاروان شدم

\*

یاد ایامی که جا در گلستانی داشتم نه غم گلچین نه بیم باغبانی داشتم  
پا نهادم زان بیزار غمش طایر که من نه سر سودی نه پروای زبانی داشتم

\*

گیرم سخن ز مهر بتان سر کند کسی این آن فسانه نیست که باور کند کسی  
مقطعات و رباعیات طایر شامل مدح و ثنای حضرت علی<sup>(ع)</sup>، امام حسین<sup>(ع)</sup>، امام  
رضا<sup>(ع)</sup>، پادشاه وقت، ملّا حسین، شیخ‌الاسلام، شیخ ابوالحسن، پند و نصایح، تاریخ  
وفات شاهزاده بیگم، میر جعفر صافی، تاریخ بنای کاخ شاهی و غیره، هجوئیات، اقامت  
اصفهان و اجازت رفتن از آنجا به تهران و تقاضای نسخه‌ای که کسی عاریتاً گرفته بود،  
می‌باشند یکی از رباعیات وی در اینجا آورده می‌شود:

صد شکر که کارها بسامان آمد جمعیت دل‌های پریشان آمد

یعنی که ز ری خسرو افریدون فر با فتح و ظفر سوی صفاهان آمد

در آخر ناگفته نماند که طایر یکی از شخصیت‌های برجسته ادبی و فرهنگی عصر  
خویش بود و نباید این‌گونه افراد صاحب فضل و هنر در بوتۀ گمنامی و فراموشی  
بمانند. گذشته ازین مطالعه دقیق دیوان طایر و مقدمه آن بسیاری از گوشه‌های تاریخی  
و فرهنگی آن عصر را برای ما روشن خواهد کرد.